

جلسه ۵-۷۱۸

چهارشنبه - ۱۴۰۱/۰۶/۰۹

- ۱..... کلام آقای سیستانی در جمع بین موثقه عبیده بن زراره و سایر روایات
- ۳..... اشکال
- ۴..... مناقشه در کلام آقای سیستانی (عدم تعقل تفکیک بین سورتین)
- ۶..... نظر مختار در جمع بین روایت عبیده بن زراره و سایر روایات
- ۸..... مناقشه در کلام مشهور (حرمت عدول از بسمله به قصد توحید)

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در حرمت عدول از سوره جحد و توحید بود که عرض کردیم سه روایت در مورد عدول از سوره جحد و توحید هست که استفاده شده حرمت عدول از این سه روایت و لکن اشکالی که مطرح بود این بود که در موثقه عبیده بن زراره تجویز کرد عدول را از هر سوره‌ای مگر از سوره توحید و لذا مفاد این موثقه ترخیص در عدول از سوره جحد هست به سایر سور. مشهور می‌گویند: این یک عامی است که قابل تخصیص است.

### کلام آقای سیستانی در جمع بین موثقه عبیده بن زراره و سایر روایات

آقای سیستانی فرمودند: اگر موثقه عبیده بن زراره روایتی بود که در مقام استفتاء و افتاء بود ما این مطلب مشهور را قبول نمی‌کردیم. اگر عبیده بن زراره می‌آمد به امام صادق علیه السلام عرض می‌کرد: من می‌خواستم سوره‌ای بخوانم اشتباها سوره دیگری خواندم، و امام به او می‌فرمود: می‌توانی عدول کنی از این سوره که شروع کردی به آن سوره‌های دیگر که می‌خواستی بخوانی مگر از سوره توحید که حق عدول نداری به سوره‌های دیگر، اگر این‌طور بود، ما معتقد بودیم: باید روایتی را که می‌گوید: از سوره جحد عدول نکن به سایر سور، حمل بر کراهت بکنیم چون عرف روایاتی را که در مقام استفتاء و افتاء هست و مفادش ترخیص است قابل تقييد و تخصیص نمی‌داند. این جمع را عرف نمی‌پذیرد که شخصی بیاید از وظیفه فعلیه‌اش سؤال کند امام یک مطلق ترخیصی به او بگویند، بعد بگویند: ما مقیدش را در جاهای دیگر گفتیم، به او هیچ چیز نگویند، او را اغراء به جهل کردند. و لذا ما مجبور می‌شویم بگوییم: آن خطاب خاصی که ظاهر در الزام است او را حمل بر کراهت بکنیم.

من این نکته را در پرائنتر بگوییم: آقای سیستانی نظرشان در این لباس‌هایی که از پوست حیوانات تهیه می‌شود و شک داریم این‌هایی را که از خارج می‌آورند مذکی هستند یا نیستند نظرشان این است که نماز در این‌ها جایز است.

برخی از برگان مثل مرحوم آقای خوئی می‌فرمودند: اصالة الطهارة در موردشان جاری می‌شود اما حق ندارید در آن‌ها نماز بخوانید کما این که حق ندارید گوشتی را که از خارج وارد می‌کنند و احتمال نمی‌دهید وارد کننده فحص کرده و احراز تذکيه کرده بخورید. آقای سیستانی فرمودند: خوردن این گوشت‌ها را من هم قبول دارم حرام است، اگر از خارج گوشتی وارد کنند، شما احراز نکنید، شما احتمال ندهید که این وارد کننده احراز تذکيه کرده ما هم می‌گوییم: جایز نیست بخورید، چون استصحاب عدم تذکيه دارد. اما نماز می‌توانید در این لباس‌های چرمی بخوانید، احتمال که می‌دهید مذکی باشد آن حیوانی که این چرم را از او گرفتند، و لو اماره بر تذکيه ندارید، می‌توانید در او نماز بخوانید.

چرا؟ بخاطر این که یک روایت صحیحه داریم از امام سؤال می‌کند لباس چرمی را من از بازار می‌خرم نمی‌دانم میته است حضرت می‌فرمایند: صل فیه. بطور مطلق امام می‌فرمایند: صل فیه. قید نمی‌زنند که بازار، بازار مسلمین باشد تا سوق المسلمین اماره تذکيه بشود. آیا بعد ما بیاییم بگوییم: در یک روایت دیگری معتبره اسحاق بن عمار امام فرموده: ان کان الغالب علیها المسلمین فلا بأس، شرط کرده است نماز خواندن در این لباس‌های چرمی را که از بازاری تهیه بشود که غلبه با مسلمین است، این معنایش این است که آن اطلاق جواب امام به آن راوی، جعفر بن محمد بن یونس که فرمود صل فیه، اغراء به جهل باشد چون او از امام سؤال کرد: از بازار لباس چرمی بخرم بیوشم در حالی که نمی‌دانم این لباس چرمی از حیوان غیر مذکی از حیوان مرده از میته اخذ شده؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد، صل فیه، اگر شرط دارد که به شرط این که از سوق المسلمین تهیه بکنی و این شرط را ذکر نکنند، القاء در مفسده لازم می‌آید، اغراء به جهل لازم می‌آید و این راوی جعفر بن محمد بن یونس در مقام استفتاء بود و اما بصورت افتاء به او جواب داد و لذا حمل می‌کنند معتبره اسحاق بن عمار را ان کان الغالب علیها المسلمون فلا بأس می‌گویند: مفهومی این است که اگر سوق المسلمین ففیه بأس کراهتی. این جا هم ایشان می‌فرمایند: اگر موثقه عبیده بن زراره این جور سؤال می‌کرد از امام که من می‌خواستم سوره‌ای را بخوانم و لکن سوره دیگری را خواندم، امام می‌فرماید: می‌توانی عدول کنی به آن سوره‌ای که می‌خواستی بخوانی مگر سوره توحید باشد، می‌گفتیم: اطلاقش می‌گوید سوره جحد هم باشد می‌توانی عدول کنی و این را نمی‌توانیم تقیید بزنیم پس آن روایت نهی از عدول از سوره جحد را حمل می‌کنیم بر کراهت.

و لکن چون از این موثقه عبیده بن زراره ظاهر نمی‌شود که در مقام استفتاء و افتاء است شاید در مقام تعلیم باشد، شاید عبیده بن زراره به عنوان شاگرد امام صادق در محضر امام صادق درس می‌خواند و امام صادق علیه السلام در مقام تعلیم او یک روز مطلق فرمود که اذا اردت ان تقرأ سورة فقرأت سورة أخرى فلا بأس ان ترجع الى السورة الاولى الا ان تقرأ قل هو الله احد، یک روز دیگر هم ممکن است امام به او فرموده باشد کما این که به بعضی‌های دیگر فرمود: سوره قل یا ایها الکافرون هم مثل قل هو الله احد است.

## اشکال

ما عرض کردیم: بالاخره امام علیه السلام و لو در مقام تعلیم هم باشد، عبیده بن زراره در مقام تتلمذ از امام سؤال کرد: رجل، نگفت: من، گفت: رجل اراد ان یقرأ سورة و قرأ سورة اخرى، ولی امام بطور مطلق به او بفرماید: له ان یرجع الی تلك السورة الا ان یقرأ قل هو الله احد، مقام، مقام تعلیم و تدریس هم باشد، اما به قول خود شما در اصول، مدت مضروب به برای تعلیم اگر بگذرد و امام به این شاگرد مقید را نگویند این هم اغراء به جهل است. بفرمایند: مقیدش را من به حلبی گفتم، می‌گوید: خب حلبی چکار دارد به من عبیده بن زراره؟ مقیدش را به عمرو بن ابی نصر گفتم، می‌گوید: چه ربطی دارد به من عبیده بن زراره؟ مقیدش را امام کاظم علیه السلام به برادرشان علی بن جعفر فرمودند، خب چه کار دارد به امام صادق که به عبیده بن زراره تدریس می‌کرد.

فقط شما می‌توانید این را بگویید که ما احتمال می‌دهیم که امام علیه السلام مثلاً در آن مجلسی که به حلبی می‌فرمود که سورة قل یا ایها الکافرون مثل سورة قل هو الله احد است، عبیده بن زراره هم حاضر بود و او هم شنید، مجلس تعلیم و تعلم بود، عبیده بن زراره هم حضور داشت، منتها حلبی آن روایتی را که مقید است نقل کرد اما عبیده بن زراره هم شنیده بود.

[سؤال: ... جواب:] نه در این روایت بلکه در یک مجلس دیگری که ادامه این مجلس بود، به عبیده بن زراره هم که در مجلس بود فهماندند، سائل حلبی بود ولی به عبیده بن زراره هم بود فهماندند که قل یا ایها الکافرون هم مثل قل هو الله احد است.

آیا صرف احتمال این که این روایت در مقام تعلیم باشد، احتمال این که امام علیه السلام قبل از گذشتن مدت مضروب به برای تعلیم به عبیده بن زراره فهمانده باشد که قل یا ایها الکافرون هم مثل قل هو الله احد است، این باعث می‌شود که ما عمل کنیم به ظهور آن روایتی که نهی می‌کند از عدول از سورة جحد، بگوییم: آن روایتی که می‌گوید: لا یرجع من سورة قل یا ایها الکافرون الی سورة اخرى ظاهر در حرمت است و ما احراز نکردیم که یک روایتی که معارض با او باشد وجود دارد چون شاید این روایت عبیده بن زراره با او قابل جمع است شاید در مقام تعلیم بوده و شاید قبل از مدت مضروب به تعلیم آن مقید را گفتند که با هم جمع عرفی دارند، با شایدها ما مطلب را تمام بکنیم انصافاً این قابل تأیید از نظر ارتکاز عرفی نیست. جمع عرفی احراز می‌خواهد که این‌ها قابل جمع هستند.

امر دائر است که این روایت عبیده بن زراره با آن روایتی که می‌گفت لا یرجع من قل یا ایها الکافرون الی غیرها، این‌ها با هم قابل جمع عرفی باشند به جمع موضوعی که این مطلق ترخیصی را بتوانیم تخصیص بزنیم بگوییم الا سورة قل یا ایها الکافرون، در صورتی که این روایت عبیده بن زراره در مقام تعلیم باشد و آن روایتی که خاص است و می‌گوید: لا یرجع من قل یا ایها الکافرون قبل از مضي مدت مضروب به تعلیم به عبیده بن زراره گفته شده باشد، ولی اگر نه، این روایت عبیده بن زراره در مقام افتاء باشد، آن وقت باید ما به

این روایت عبیده بن زراره که مطلق ترخیص است عمل بکنیم و آن نهی از عدول از قل یا ایها الکافرون را حمل بر کراهت بکنیم، امر دائر است که از یکی از این دو ظهور رفع ید کنیم.

اگر روایت عبیده بن زراره در مقام تعلیم است، این مطلق ترخیصی در مقام تعلیم است به قول آقای سیستانی و قابل تخصیص است، پس باید از ظهور اطلاقی ترخیصی این روایت عبیده بن زراره رفع ید کنیم؛ بگوییم جایز است عدول از هر سوره‌ای الا از سوره جحد و سوره قل هو الله احد، سوره جحد را هم با آن مقید منفصل خارج کردیم از این مطلق ترخیصی، اگر این روایت عبیده بن زراره در مقام تعلیم باشد. اما اگر در مقام افتاء باشد، آقای سیستانی فرمودند باید حفظ کنیم این ظهور ترخیصی این روایت عبیده بن زراره را نمی‌توانیم تقییدش بزنیم سوره جحد را از آن خارج کنیم اغراء به جهل لازم می‌آید. باید از آن لایرجع من سورة قل یا ایها الکافرون رفع ید کنیم او را حمل بر کراهت کنیم. امر دائر است بین حفظ این ظهور و حفظ آن ظهور، وقتی ما نمی‌دانیم روایت عبیده بن زراره قابل تخصیص است، یا قابل تخصیص نیست ما بیایم تخصیص بزنیم؟

[سؤال: ... جواب:] امر دائر است که ما بگوییم این روایت عبیده بن زراره در مقام افتاء اگر بوده فی علم الله یا در مقام تعلیم هم اگر بوده در مدت مضروب به تعلیم مقیدش ذکر نشده، اگر این جور است، باید لایعدل عن سورة الجحد را حمل بر حکم کراهتی کنیم، از آن ظهور رفع ید کنیم. اگر این روایت عبیده بن زراره در مقام تعلیم بوده و قبل از مدت مضروب به تعلیم آن مخصصش آمده، باید از ظهور اطلاق ترخیصی این روایت عبیده بن زراره رفع ید کنیم بگوییم جایز است عدول از هر سوره‌ای مگر از سوره جحد که دلیل خاص گفته جایز نیست عدول از آن، ما امرمان مردد است از کدام از این ظهورها رفع ید کنیم، تعارض می‌شود بین این دو ظهور، ما چه جوری بیایم بگوییم نه، ان شاء الله این روایت عبیده بن زراره در مقام افتاء نبوده، ان شاء الله قبل از مضي مدت مضروب به تعلیم مقیدش آمده، خب با ان شاء الله بعید می‌دانم آقای سیستانی قبول کنند که متعین باشد که ما تخصیص بزنیم این روایت عبیده بن زراره را از ظهور این رفع ید کنیم و ظهور نهی از عدول از سوره جحد را در حرمت حفظ کنیم، خب لم لایعکس؟ ان شاء الله در مقام افتاء بوده و این باعث بشود که ما به ظهور اطلاقی ترخیصی روایت عبیده بن زراره عمل کنیم و آن روایت نهی از عدول از سوره جحد را حمل بر کراهت بکنیم، امر دائر بین دو راه است، هیچ تعینی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] راوی که سؤالی که پرسید جواب امام را مطرح کرد. حالا بناء نداشت تمام کلمات امام را در این جا بیان کند شاید جای دیگر در یک روایت دیگر بیان کرده باشد. ما به نظرمان با این بیانات مشکل حل نمی‌شود.

### مناقشه در کلام آقای سیستانی (عدم تعقل تفکیک بین سورتین)

این یک نکته. نکته دوم: این که آقای سیستانی فرمود اگر روایت عبیده بن زراره در مقام افتاء بوده، نسبت به سوره جحد ما باید آن نهی از عدول از سوره جحد را حمل بر کراهت بکنیم چون روایت در

قرائت ..... ۵

مقام افتاء قابل تخصیص نیست. بعد فرمودند: ممکن است بگوییم: نسبت به نهی از عدول از سوره توحید هم باید دست از ظهور در حرمت برداریم لعدم تعقل التفکیک بین السورتین. تعبیر این است که یشکل التفکیک بین السورتین، مشکل است ما بگوییم عدول از سوره جحد مکروه است اما عدول از سوره قل هو الله احد حرام است.

روشن نیست چرا مشکل است این تفکیک؟ به قول خود ایشان مگر شیخ صدوق فقط در سوره قل هو الله احد نگفت حرام است عدول و دلیل خاص هم دارد. صحیحه ثانیه در خصوص عدول از سوره قل هو الله احد گفته و لایعدل عن سورة قل هو الله احد، دلیل خاص دارد ظهورش هم در حرمت است. چرا احتمال نمی‌دهید که عدول از سوره توحید حرام باشد ولی عدول از سوره جحد حرام نباشد، باید یک وجهی داشته باشد که می‌گویید تفکیک بین این دو سوره مشکل است. اگر می‌گویید خلاف نظر مشهور است خب اگر می‌خواستید نظر مشهور را بپذیرید که مشهور قائل به حرمت هستند در عدول از این دو سوره. اگر به نظر مشهور توجه می‌کردید مثل آقای بروجردی می‌فرمودید این‌ها مسائل متلفّات هستند و قدماء گفتند: عدول از سوره جحد و توحید حرام است، خب اگر این است که دیگر طبق نظر مشهور قدماء پیش بروید، اگر می‌خواهید فنی برخورد کنید کاری به نظر مشهور قدماء ندارید، چرا احتمال تفکیک نیست که در عدول از سوره قل هو الله احد قائل به حرمت بشویم در عدول از سوره جح قائل به کراهت بشویم.

[سؤال: ... جواب:] ما دو دسته روایات داشتیم، یک دسته که عدول از سوره جحد و توحید را کنار هم گذاشته بود نهی می‌کرد، اگر نهی از عدول از سوره جحد را حمل بر کراهت بکنیم شما می‌فرمایید دیگر آن روایاتی که با هم این‌ها را گفته بود مشکل است بیاییم بگوییم در مورد عدول از سوره قل هو الله احد دلالت بر حرمت می‌کند، خلاف وحدت سیاق است، اما روایت مستقله‌ای داشتیم، صحیحه ثانیه حلبی صریحا گفت اذا قرأت قل هو الله احد فلا ترجع الی غیرها، این صحیحه ثانیه حلبی اصلا در خصوص عدول از سوره قل هو الله احد است به تنهایی گفته عدول نکن، این ظهور در نهی تحریمی دارد. چرا از این ظهور رفع ید کنیم. ... ظهور کذلک شاید در جامع نهی کذلک، یعنی هر دو نهی دارند. ... نهی کراهتی با نهی تحریمی هر دو مصداقی هستند برای جامع نهی، در جامع نهی مشابه هم هستند. اگر یک روایت بگوید اغتسل للجمعة و الجنابة، یک روایت دیگری بگوید اغتسل للجنابة حالا در آن اغتسل للجمعة و الجنابة بعضی‌ها اشکال کردند که بعد از این که ثابت شد غسل جمعه مستحب است دیگر نمی‌توانیم به اغتسل للجمعة و الجنابة بگوییم غسل جنابت واجب است، اشکال کردند گفتند خلاف وحدت سیاق است. اما دیگر کسی نیامده اشکال کند در تمسک به ظهور یک خطاب مستقل که می‌گوید اغتسل من الجنابة، فوَقْش می‌گوید آن اغتسل للجمعة و الجنابة در جامع طلب استعمال شده اما دلیل نمی‌شود که آن روایت مستقلى که می‌گوید اغتسل للجنابة از ظهورش رفع ید کنیم. این جا هم همین‌طور است. صحیحه ثانیه حلبی در خصوص عدول از سوره توحید گفته لا ترجع

الی غیرها، ظهور دارد در نهی تحریمی، چرا از او رفع ید کنیم. بله تفکیک لازم می‌آید بین سوره توحید و سوره جحد، در سوره توحید باید بگویید عدول حرام است در سوره جحد بگویید عدول مکروه است اما این خلاف مشهور است، اگر مشهور را برایش اهمیت قائلید مشهور در هر دو قائل به حرمت هستند، اگر برای مشهور اینقدر اعتبار قائل نیستند پس دیگر چکار دارید به نظر مشهور، نظر صدوق را بگویید که فقط در عدول از سوره توحید گفته عدول حرام است.

### نظر مختار در جمع بین روایت عبیده بن زراره و سایر روایات

ما آخر این بحث یک نکته‌ای داریم و آن این است:

ما احتمال می‌دهیم در موثقه عبیده بن زراره ذکر قل هو الله احد از باب مثال بوده. در ارتکاز متشرعه آن زمان محتمل هست که سوره جحد و توحید یک حکم داشته و این را در جمع بین این دو سوره در روایات آدم احساس می‌کند، این‌ها را با هم جمع کردند. ممکن است، ما نمی‌گوییم حتماً. ممکن است وقتی امام می‌فرمود: اذا قرأت سورة فليرجع الى السورة الاولى، اراده کرده بودی سوره‌ای بخوانی بعد اشتباه کردی سوره دیگر خواندی، رجوع کن به آن سوره اول الا ان تقرأ قل هو الله احد، که دیگر حق رجوع نداری، ممکن است عرف آن زمان از این الا ان تقرأ قل هو الله احد مثالیت می‌فهمید برای آن دو تا سوره‌ای عدول از آن جایز نیست، یکی قل هو الله احد است یکی قل یا ایها الکافرون، .

احتمال این معنا را بدهیم دیگر نمی‌توانیم بگوییم: ما احراز کردیم یک مطلق ترخیصی داریم که اجازه می‌دهد از سوره جحد عدول کنیم، چون سوره قل هو الله را گفت عرف را هم که احتمال می‌دهیم حمل بر مثالیت بکند، لذا ظهور خطاب‌های دیگر که نهی می‌کند از عدول از سوره جحد و توحید که ظهور دارد در حرمت بلامعارض است. و مؤید این، فهم اصحاب است و فتوای اصحاب است.

اصحاب تفکیک نکردند بین سورتین، مشهور اصحاب تفکیک نکردند بین سورتین.

[سؤال: ... جواب:] ارتکازشان محتمل است این بوده که سوره توحید و سوره جحد این‌ها شبیه هم هستند در این احکام. حالا یا در حرمت عدول یا در کراهت عدول. وقتی می‌گویند: الا ان تقرأ قل هو الله احد ممکن است عرف بگوید: می‌خواهد مثال بزند برای آن دو سوره‌ای که حکم‌شان یکی است، یکی سوره قل هو الله احد است یکی سوره قل یا ایها الکافرون. ... ما با این بیان از اول جلوی ظهور خطاب را گرفتیم می‌گوییم: اصلاً با این ارتکاز متشرعیه که احتمال می‌دهیم معلوم نیست ظهور پیدا کرده این خطاب روایت عبیده بن زراره در جواز عدول از سوره جحد. آقای سیستانی ظهورش را پذیرفت، بحث جمع عرفی بود، این‌ها با هم فرق می‌کنند.

الان هم شما وقتی می‌گویید امروز هیچ‌کس نیاید فلان جا مگر فلانی، اسم یک آقای خیلی بزرگواری را می‌برید، در ارتکاز مردم این است که این آقای بزرگوار با یک آقای دیگر هم‌نسق هستند و هم‌رتبه هستند، عرف چی می‌گوید؟ اگر از شما بپرسند "الا زید" که گفتی، عمرو هم که هم‌رتبه زید است، می‌گوید: معلوم است دیگر، وقتی گفتم زید، زید خصوصیت ندارد، می‌خواهم بگویم

هم‌رتبه‌های زید، زید و کسی که هم‌رتبه زید است که عمرو است. احتمال این معنا کافی است. در زمان صدور این روایات شاید با توجه به این فتوای اصحاب این احتمال کاملاً عرفی است، در ارتکاز این بوده سوره جحد و توحید در رابطه با عدول حکم واحد دارند.

ما بارها عرض کردیم این فرمایش بحوث را، ما هم قبول داریم، احتمال ارتکاز متشرعی بر خلاف اطلاق، احتمالش کافی است که ما نتوانیم احراز اطلاق بکنیم. احتمالش کافی است. مثلاً: روایت می‌گوید غسل الجمعة واجب، غسل الاحراز واجب، خیلی‌ها که روی الفاظ روایات جمود می‌کنند دچار شبهه می‌شوند، گفت: غسل جمعه واجب است، غسل احرام واجب است پس چرا آقایان می‌گویند: مستحب است. ما یک عرضی داشتیم که در بحوث هم هست، همین که احتمال بدهیم در زمان صدور این روایات ارتکاز متشرعه بر عدم وجوب غسل جمعه بوده، ارتکاز متشرعه بر عدم وجوب غسل احرام بوده همین کافی است که دیگر احراز نکنیم انعقاد ظهور این روایات را که غسل الجمعة واجب در وجوب در مقابل استحباب. شاید عرف از واجب، ثابت را فهمیده.

الان اگر یک طلبه بیاید بگوید: ما رفتیم درس فلانی گفت: من نماز شب را بر طلبه واجب می‌دانم، طلبه‌ها! نماز شب بخوانید! این معلوم است که "واجب می‌دانم" یعنی اخلاقاً واجب می‌دانم، مستحب مؤکد می‌دانم. این واضح است. شما که می‌آید کلام آن آقا را برای دیگران نقل می‌کنید نمی‌آید توضیح بدهید چون می‌گوید: آئی که من فهمیدم مخاطب من هم می‌فهمد. من چه جور فهمیدم این آقا می‌گوید نماز شب بخوانید طلبه‌ها، می‌خواهد ترغیب کند نه این که واجب است با این که خود این آقای که سخنرانی کرد خودش مرجع تقلید است فتوی می‌دهد، ولی این جا که می‌گوید طلبه‌ها! نماز شب بخوانید من نماز شب را بر طلبه‌ها واجب می‌دانم، ظاهر اولیش وجوب است ولی می‌آید می‌گوید: ایشان که نمی‌خواند بگوید نماز شب واجب بر طلبه‌ها است فقط بر پیامبر واجب بوده، این ارتکازتان است که این جور باعث می‌شود بگویید، این مستحب است. وقتی می‌آید برای دیگران هم نقل می‌کنید که توضیح نمی‌دهید چون او هم ارتکاز شما را دارد. به مرور زمان که نوشته بشود این مطالب ارتکازها کم‌رنگ می‌شود و مردم دچار شبهه می‌شود. لذا در کتاب‌ها نوشتند، رسید دست ما که غسل الجمعة واجب دچار شبهه شدیم، غسل الاحرام واجب دچار شبهه شدیم. اما احتمال قرینه حالیه نوعیه چون هست تا احراز نکنیم عدم قرینه حالیه نوعیه را، احراز انعقاد اطلاق نمی‌کنیم چون یکی از مقدمات حکمت عدم قرینه بر تقیید است.

این جا هم ما همین عرض را داریم: واقعا احتمال می‌دهیم در زمان صدور این روایات وقتی عبیده بن زراره شنید که امام فرموده اگر خواستی یک سوره‌ای بخوانی اشتباهات شروع کردی در سوره دیگر، عدول کن به آن سوره اول، مگر قل هو الله احد بخوانی، به عبیده بن زراره می‌گویند: قل یا ایها الکافرون را نفرمود، ممکن است عبیده بن زراره بگوید: امام رمزش را فرمود، یک سوره‌ای را گفت که من می‌فهم مقصود،

این سوره و مشابه این سوره است، احتمال این مطلب کافی است تا ما احراز انعقاد اطلاق در این موثقه عبیده بن زراره نکنیم.

### مناقشه در کلام مشهور (حرمت عدول از بسمله به قصد توحید)

پس در مجموع بعید نیست قول مشهور درست باشد که عدول از سوره جحد و توحید به سایر سور حرام است. اما ما هیچ اطلاقی پیدا نکردیم که بسم الله الرحمن الرحیم به قصد سوره توحید اگر گفتی عدول حرام است. اطلاقی پیدا نکردیم. چرا؟ برای این که روایت علی بن جعفر که بحث بلوغ نصف بود، بلغ النصف، روایت عمرو بن ابی نصر و روایت حلبی هم که دارد الا ان یقرأ قل هو الله احد بگوید نه بسم الله الرحمن الرحیم را به قصد قل هو الله احد. اذا افتتحت بقل هو الله احد، قل هو الله احد بگویند اما بسم الله الرحمن الرحیم بگویی به قصد قل هو الله احد. معلوم نیست این موجب حرمت عدول بشود. لذا این که صاحب عروه گفته اذا دخل فی سورة التوحید لایجوز له العدول الی غیرها و لو بالبسملة، و لو بسم الله سوره توحید را گفته باشد، نه، این حداقل این است که روشن نیست. تعلیقه عروه که می زنید مثل آقای سیستانی بگویند علی الاحوط، علی الاحوط را فراموش نکنید چون واقعا فتوی دادن این جا مشکل است در جایی که بسم الله را به قصد سوره توحید گفتید ما دلیلی بر حرمت عدول نگفتند. این راجع به این بحث. کلام واقع می شود در عدول از سایر سور قبل از بلوغ نصف یا بعد از بلوغ نصف که ان شاء الله روز شنبه دنبال می کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.